

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Arts & Music

هنر و موسیقی

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی
برلین، ششم ماه می 2011

سیمای کبیر استاد اولمیر

29 سال پس از خموشی

سال گذشته در همین روز به مناسبت بیست و هشتمین سالروز وفات سیمای بزرگ و فراموش نشدنی موسیقی افغانستان سطری چند تقدیم صفحه آزدگان - افغانستان آزاد - آزاد افغانستان - کردم. اینک باز فرصت آن رسیده است تا از آن شخصیت بی همتا یادی نموده و خاطره اش را گرامی بداریم. این سیمای بزرگ "استاد اول میر" است. بدون شک که در فن شریف و هنر ظریف موسیقی وطن بسا استادان بزرگ گذشته اند، که از نگاه مسلک یگانه و نادره دوران بوده اند. درین معروضه مگر بر بعد دیگری نظر دارم، بعدی که سیمای استاد اولمیر را بر همه هنرمندان دیگر ارجحیت و برتری میدهد. این بعد، بعد "وطن دوستی" و "آزادی پرستی" استاد اول میر است، که در شرائط حکفرما بر وطن عزیز ما، شاخص دیگری بخود میگیرد. در شرائطی که وطن در اشغال بیگانگان قرار دارد و تبلیغگران یکسره سرنای احداث لشکرگاههای اتازونی را مینوازند، شخصیت "استاد اولمیر" از هر وقت دگر بارزتر تجلی میکند.

استاد اولمیر دو عشق بزرگ و نامنتها داشت، یکی عشق به وطن و دگر عشق به آزادی. یادگارهایی که از استاد بجا مانده اند، همه شاهد مدعای مایند. باری؛ اگر از تمام ترانه های جاودانه دیگر استاد اولمیر صرف نظر هم بکنیم، آهنگ "وطن جنت نشان دی" استاد مؤدی و بیانگر عشق بی پایان استاد درین دو عرصه بوده میتواند. و همین دوست که مقام وی را برتر از هر کس دگر میگرداند. از خواننده عزیز التماس دارم که این آهنگ بزرگ و بی نظیر را به گوش هوش بشنود؛ به گوش هوش بشنود تا متوجه گردد که استاد با چه شور و هیجان "آزاد افغانستان" را بر زبان میراند، دو نامی که نزد هر افغان وطنپرست و آزاده مقدس است و همین دو در واقع "اوج شرف" اوست.

<http://www.youtube.com/watch?v=cWNbiYhix0&feature=related>

وقتی این سطور را مینویسم، بسال 1963 در شهر "برنو" - دومین شهر بزرگ کشور چکوسلوواکیا - پرتاب میشوم. روزگار جوانی به یاد می آید و خاطره کانسرت باشکوه هنرمندان افغانی، در آن شهر. خاطره ای که هرگز فراموشم نخواهد گشت و هرگز فراموش مباد!!! در چند روزی که هنرمندان شهیر رادیو کابل در آن شهر تشریف داشتند، باربار بدیدن ایشان رفتیم و هر یک را از نزدیک زیارت کردیم. با تأسف که از جمله هنرمندان آن آنسامبل شکوهمند، کمتر کسی در قید حیات است؛ نه استاد "خلاند" در میان ماست، نه استاد "تنگیالی" و نه استاد کبیر "اولمیر".

کودکی بنام "اول میر" از پشاور رهسپار کشور محبوب و معبودش - "خطه آزدگان" - گردید، درینجا به "استادی" رسید و عمر گرانبمایه خود را در همین سرزمین "ناموس و شرف"، بسر برد. پروانه وار دور شمع "افغانستان" چرخید و پر و بال خود را در آتش عشق همین وطن سوزانید.

به تقریب سالروز بیست و نهم وفات استاد اول میر، نیز همان مقاله ای را که زیر عنوان "دا زموږ زیبا وطن - سرود دلها" بتاريخ 29 جنوری 2007 در پورتال "افغان جرمن آنلاین" نشر کرده بودم، از آرشیف بیرون آورده و با پیرایشی جدید و اضافات لازم، جهت بزرگداشت و تبجیل از آن "استاد یگانه"، ارمغان پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" میکنم. باشد که با این یادآوری، از دین بزرگی که آن استاد والا شأن و هنرمند محبوب القلوب، بر هر فرد افغان - و بالاخص بر این "کهنترین افغان" - دارد، ذره ای اداء گردد:



دا زموږ زیبا وطن

سرود دلها

حال دل وطنپرستان را، وطنپرستان دانند!!!

وقتی خاطرهٔ چهل و سه سال پیش را از کانسرت هنرمندان خواننده و نوازنده، و برازندهٔ "راديو کابل" در شهر "برنو" - چکوسلوواکیای آن زمان - نوشته و آنرا برای صفحهٔ "نگاهی به گذشته ها"ی "افغان جرمن آنلاین" اهداء کردم، از هنرنمایی آوازخوان بی مثال زبان پشتو، مرحوم "استاد اولمیر" سخن رفت و از آهنگ جاودانه اش که در وصف وطن عزیزش "افغانستان" سرود.

در آن نوشته چنین آمده بود :

« خصلت "میهندوستی" و "وطنپرستی" در صدر خصوصیات برجستهٔ افغانان جای دارد و بر تارک آن میدرخشد. این خاصیت نه تنها عملاً در میدانهای نبرد و کارزار افغانان در مقابل بیگانگان و متجاوزان بچشم سر دیده شده، بلکه هرکسی از افراد این آب و خاک سهم خود را در زمینه اداء کرده است. شاعر در شعر خود، نویسنده در نوشتهٔ خود و عوام الناس به رستهٔ خود. هنرمندان عزیز ما نیز، درین استقامت بسیار قامت افراخته اند و بسا آهنگهای ناب را در وصف وطن و در وصف چشم و چراغ وطن - حضرت کابل - سروده اند؛ هم بزبان دری و هم به زبان پشتو. در میان همه اما سرآمد همانا آهنگ "معروف" **"دا زموږ زیبا وطن، دا زموږ لیبلا وطن، دا وطن مو خان دی - دا افغانستان"** استاد اول میر مرحوم است، که شاهکار است جاودانه و پایا. به صراحت باید گفت، که تاکنون هیچ کس در وصف وطن چنین زیبا و پرچنده نسروده است. آوای بی همتای استاد اول میر، حنجرهٔ خدادادش، سُر و تالی را که او بلد بود و عشق شورانگیز و بی پایانی که اوستاد اولمیر به افغانستان داشت، این آهنگ ملکوتی را بیادگار گذاشته است. با وجودی که همه هنرمندان همدره و مابعد او، این آهنگ را تیمناً و تبرکاً در کانسرتهای خود می خواندند و می خوانند، اما هیچ کس به زیبایی استاد اولمیر خوانده نتوانست و نخواهد توانست!!!!!!

استاد اولمیر در وصف میهن بسیار خواند و بسیار ناله کرد، ولی نالهٔ **"دا زموږ زیبا وطن"** اش، تا جهان است، جاودان است. همین لحظه که به اشتیاق شنیدن این "آهنگ دلها" صفحهٔ انترنت را کشودم و ویدیوی او را دیدم و شنیدم، چهرهٔ معصوم، مظلوم ولی عاشق به افغانستانش، دل و جانم را بسوخت. خصوصاً که شنیده بودم، که استاد اولمیر در اتاقی حقیر و فقیر، درویشانه زیست، در آتش عشق وطن گداخت و در حالی که با سنگ سنگ و خار خار و دشت و کهسار افغانستان عزیزش پیمان وفا بسته بود، با این **"جهان بی وفا"** وداع کرد. **چقدر زینده میبود اگر همین آهنگ را به حیث "سرود ملی افغانستان" انتخاب میکردند؛ گرچه این ترانهٔ بی مثال و هردل عزیز، بدون آن هم در عمل جایگاه "سرود ملی" افغانها را گرفته است....**

در یکی از مقالاتم که در همان زمان نشر گردید، پراگرافی آمده بود، که درینجا یک جمله اش را مد نظر گرفته و بر مبنای آن عرایضم را تقدیم میکنم :

به برداشت من، "وطندوستی" و "وطنپرستی" خصلت خانه زاد همه باشندگان این آب و خاک است، و شاید هیچ کسی از هموطنان خود را نیابیم که عاری ازین خاصیت باشد. جنگهای افغانان به مقابل دشمنان و متجاوزان و اشغالگران، همه و همه بدرجهٔ اول از میهندوستی و آزادی پرستی افغانان سرچشمه میگیرد. شاید کسانی بیابند و

موضوع "دین" را محرک اصلی چنین جنگها بدانند، چنانکه جنگ آزادیبخش ملت ما را به مقابل اردوی خون آشام سرخ، صیغه اسلامی دادند و نامش را "جهاد" گذاشتند. بدون شک رول دین اسلام درین جنگ انکارنپذیر است، ولی رول عمده و تعیین کننده همانا فکتور اولین است. برای به کرسی نشاندن این واقعیت، که رول عمده و اساسی را همانا "پدیده اولین" تشکیل میدهد و نه "دین"، میتوان دلایلی بسیار آورد، ولی دو دلیل عمده را درینجا برمیگشیم. – در زمانی که دین اسلام هنوز تشریف فرمای کشور عزیز ما نشده بود، نیز جنگهای وطنخواهانه و جنگهای ضد بیگانه داشته ایم. کافیسست کتب تاریخ را ورق بزنیم و لست طومار وار چنین جنگها را قطار کنیم. – اگر متجاوز یک "کشور اسلامی" میبود، یعنی اگر در عوض "روسیه شوروی"، یک مملکت اسلامی بر خاک ما میتاخت و به اشغال وطن ما میپرداخت، هرآینه و به یقین که به همان صورت و نه کمتر از آن پیمان، به مقابله اش می شتافتیم و تا متجاوز را از خاک وطن بیرون نمی رانیم، آرام هم نمیگرفتیم. پس محرک اصلی و عمده جنگهای ضد اشغالگران، اینست که افغانان دیده نمیتوانند و تحمل ندارند ببینند، که وطنشان در اشغال بیگانه درآمده و بیگانگان بر آن حکم میرانند. باشندگان این آب و خاک، هر کسی که باشد – خواه خود را "افغان" بنامد و یا "افغانستانی" و یا "خراسانی" و ... – میرا ازین خاصیت بوده نمیتوانند. بلی؛ مقوله های "آزادی" و "وطن دوستی" پدیده هائی اند که با عروق و شرايين و در تار و پود همه باشندگان این سرزمین عجین گشته اند. گرچه این پدیده در وجود تمام افراد بشر سراغ میگردد مگر؛ در وجود افغانان و باشندگان افغانستان، در شکل افراطی آن به ودیعه گذاشته شده است. شاید هم وضع جغرافیائی و ساختمان طبیعی این سرزمین نقشی بزرگ در زمینه داشته است، دارد و خواهد داشت. "دلیل" هرچه میخواهد باشد، مهم برای ما مگر "مدلول" است، و "مدلول" درینجا همانا چیز است که هست و وجود دارد و از وجودش کسی انکار کرده نمیتواند. این کدام فرضیه و ادعای محض نیست، وقتی میگوئیم که: **"باشندگان این سرزمین، وطن خود را دوست دارند و آن را تا سرحد پرستش دوست دارند"**. این چیز است که همه بدان ایمان و ایقان دارند، هم دوست و هم دشمن، هم آشنا و هم بیگانه. به یقین کمینه، عامل و ضامن اصلی تمامیت ارضی کشور ما همین پدیده "وطنخواهی و وطنپرستی" باشندگان این سرزمین است، و اگر اینطور نمیبود، این وطن امروز دیگر وجود هم نمیداشت. چون هر کشور دیگری در مدار این حلقه خبیثه سه دهه جنگ، از هم میپاشید و توتو توتو میگردد. افغانان شاید در همه چیز دیگر باهم اختلاف داشته باشند، در موضوع **"وطن دوستی"** مگر همه اتفاق نظر دارند. هیچ افغانی را نخواهید یافت که خود را در **"وطنپرستی"** کمتر از دیگران بدانند.

با شرح بالا که میشد دامنه اش را درازتر کشید، باید اذعان کرد، که پدیده پسندیده "وطنپرستی" که شامل حال تمام افراد و احاد این سرزمین است، بزرگترین "گرهزن" روابط و علائق ایشان نیز بوده میتواند. این پدیده خجسته بزرگترین عامل "وفاق ملی" ماست. و وقتی که این طور است، باید ازین فکتور تعیین کننده، که اختلاف نظر در آن راه ندارد، استفاده کرد و ابنای وطن را بهم پیوند زد. با گذشتادن سه دهه بدبختی و تیره روزی و در بدری و خاک بسری، اینک وقت آن فرا رسیده است، که اولاد این وطن دست بدست هم دهند، و بعد از طرد بیگانه متجاوز و اشغالگر، بر زخمها مرهم نهند، وطن مجروح و زمینگیر خود را بپا ایستاده کنند و در دامان مهرگسترش، برادروار بزیند (زندگی کنند). با این مقدمه میرویم به اصل مطلب مدنظر:

من عنوان مقاله را با سرود مشهور میهنی، که از حنجره استاد اولمیر مرحوم به یادگار مانده است، مزین ساختم. بلی کیست که منکر نص **"دا ز مور زیبا وطن"** باشد و **"وطن خود را زیبا"** نداند؟؟؟ کیست که **"وطن خود را محزون"** وار، معشوق و محبوب خود شمارد و **"لیلا"** پیش خطاب نکند و از **"دا ز مور لیلا وطن"** انکار نماید؟؟؟ کدام هموطنی را خواهی یافت که **"میهن"** را **"جان خود"** نداند و نص **"دا وطن مو خان دی"** را از دل و جان قبول نداشته باشد؟؟؟ و کدام وطنداری را سراغ خواهید کرد، که **"افغانستان"** را از خود و مال بلامنازع خود، نداند؟؟؟ تا اینجا بند اول سرود، ولی بندهای دیگرش نیز همه به همین سیاق دلنشین اند و پذیرفتنی.

سراینده این سرود مرحوم ملنگ جان(1)، عاشق خار خار و سنگ و چوب دیار خود بود و کسی که این آهنگ را چنان سوزناک و پرشور خواند، نیز از دل و جان به این آب و خاک عشق میورزید. ترانه **"دا ز مور زیبا وطن"** هم شعر عالی و پرمفهوم و عام پسند دارد، هم از کمپوز بسیار پسندیده و پر جلال برخوردار است و هم از زبان و حنجره کسی به یادگار مانده است، که شهیق و زفیرش (2) را **"عشق به افغانستان"** میساخته است. من تاکنون از زبان هیچ هموطنی نشنیده ام – نه از زبان کسانی که از تبعیض مبرایند و نه حتی از زبان کسانی که به "زبان ستیزی" شهره گردیده اند – که این آهنگ قشنگ و پرمعنی را نستوده و یا که از شنیدنش بوجد نیامده باشند. این سرود در هر محفل افغانها نواخته میشود و گوشها را مینوازد. من تاحال کدام محفل خوشی و سور و سرور افغانها را ندیده ام، که این آهنگ زیب و زینت و رونق و نقل مجلس آن نبوده باشد. این سرود آنقدر در مجالس و محافل سروده شده، که حکم "سؤال حتمی" و "فرض عین" تمام محافل و مجالس را بخود گرفته است.

میپردازد که ترانه ای بدین برازندگی و عام پسندی و عظمت را **"رسماً"** هم بحیث **"سرود ملی"** خود قبول نمائیم. وقتی از قید **"رسماً"** تذکر میدهم، مرادم اینست، که این آهنگ در واقعیت امر صبغت **"ملی"** پیدا کرده و عملاً وجهه **"سرود ملی"** ما را گرفته است. به کوته نظرانی که از **"پشتو بودن"** این سرود خوششان نمی آید، خواه گفت:

یکی از زیباییهای خاص این سرود، در "پشتو بودنش" نهفته است!!!!!!
برایشان باز خواهم گفت، که وقتی هشتاد درصد امور دفتر و دیوان و اداره و کشورداری و تجارت و معامله و تدریس و تحصیل و ... ما به زبان "دری" صورت بگیرد - که عملاً هم می گیرد - چرا "سرود ملی" ما به "زبان پشتو" نباشد، که رسماً و قانوناً همتراز "زبان دری" مسجل گردیده است؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟

و اینک لنک چند ترانه استاد اولمیر را تقدیم میکنم، که فقط با کلیک و دکه ای باز گردیده و مشام جان را تازه میسازد:

ترانه ویدیویی جاودانه "دا زمونر زیبا وطن" که حکم "سرود ملی واقعی" ما را دارد:

<http://www.youtube.com/watch?v=GdsbKtshdMY&feature=related>

ترانه مکمل آدیوئی "دا زمونر زیبا وطن":

http://www.youtube.com/watch?v=Law_SnQHyt0&feature=related

ترانه "کله خزان وی، کله گل، کله بهار دی":

<http://www.youtube.com/watch?v=T9Ysxaic5k&feature=related>

ترانه "ستاد سترگو بلا واخلم":

<http://www.youtube.com/watch?v=Ty5fLdrg8Xo&feature=related>

به حیث "حسن ختام" مصاحبه ای را که سالها پیش با "استاد اول میر"، صورت گرفته است، از نظر خواننده عزیز شنونده میگذرانم (استاد در هنگام مصاحبه 52 ساله بود). قرار اظهارات استاد، تا هنگام مصاحبه حدوداً چارصد آهنگ صوتی و تعدادی آهنگ تصویری از ایشان در رادیو و تلویزیون افغانستان ثبت گردیده بود. البته اگر آهنگهای بعدی استاد را نیز مدنظر بگیرم، این تعداد باندازه معتابهی بالا میروند:

http://www.youtube.com/watch?v=080sGW-W7_w&feature=related

روح استاد اول میر شاد و فردوس برین ماوایش باد!!!!!!

توضیحات :

- 1 - مرحوم ملنگ جان که نام اصلیش "محمد امین" بود و بعدها به "امین جان" و سرانجام به "ملنگ جان" مشهور گشت، در سال 1293 هـ ش در قریه "چمیار" ولسوالی بهسود ولایت ننگرهار دیده به دنیا گشود و درعین جوانی باثر حادثه ناگوار ترافیکی پدرود حیات گفت. وی عاشق افغانستان بود و در وصف لیلای وطنش، مجنون وار سرود، بسیار سرود و زیبا سرود. تا جائی که بر من روشن گردیده است، شاید هیچ شاعری دیگر، به پیمانۀ او در وصف وطن این قدر نغز و سرشار نسروده باشد. اشعاری را که ملنگ جان مرحوم در مدح وطن محبوب خود سروده است، باید جزئی از شهکارهای جاودانه ادب پشتو دانست.
- 2 - "شهیق" هوائی را گویند که حین تنفس داخل شش ها میشود و "زفیر" به هوائی گفته شود، که از شش بیرون گردد. اگر عبارت حضرت شیخ اجل سعدی شیرازی را برگزینیم ؛ نفسی، که فرو میروند، "شهیق" است و چون بر می آید "زفیر".